



بی گمان بر آثار عجمی نیز همین خواهد رفت



• یوسفعلی میرشکاک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سخن گفتن از ابداع جناب عجمی دشوار است، سالها باید بگذرد تا این ابداع فهم شود، زیرا درست در آستانه پایان گرفتن تاریخ این سرزمین ظهور کرده است. در هنگامه‌ای که دلها کور و خردها تیره است و هر آنچه به عنوان ذوق و هنر و فهم و نوآوری در میان است یا اخذ و اقتباس کورکورانه از غرب، یا تکرار عبث مواریث شرق است. البته جناب حمید عجمی در ساخت ابداع حقانی و ربانی تنها نیست، پیش از ایشان استاد علی معلم دامغانی در شعر و جناب مصطفی گوهرزی در نقاشی، راه بزور آمدن از تنگنای تکرار و تقلید را نشان داده‌اند. مولانا معلم نیز همچون مولانا عجمی با ترکیب چند وجه از بجه شعر قدیم و جدید (در صورت) و امتزاج چند عالم از عوالم کهن و نو (در معنا) به سرودن مثنوی ویژه‌ای توفیق یافتند که اگر تاریخ ما به پایان نرسیده بود امروز قافله ادبیات این



بازار دهر یکسره در کف بلهوسان و بی هنران است
 این امپدواری نیز همچون امیدواری نقاشی از شعر
 معلم، بیشتر یادآور همان راز ستوری است که به
 تعبیر «کافنه مرگ آگاه» در واپسین شعله شمع بر ملا
 می‌شود. به عبارت دیگر تاریخ این سرزمین در حکمت
 سیدناالاستاد رضوان الله تعالی علیه و در شعر مولانا
 معلم و نقاشی استاد گودرزی و خط مولانا عجمی
 خانه روشن کرده است. گویی روح این پیر گرامی
 (ایران زمین) در آخرین لحظات عمر، می‌خواهد
 واپسین توانمندی شگرف خود را بر جهان و جهاتیان
 در ساحت ابداع آشکار کند و آنگاه تن به یغمای مرگ و
 خانه به تاراج خصم بسپارد.

حکمت سیدناالاستاد فهم ناشده، طرد شده است
 دیوان شعر مولانا معلم به شیرازه در نیامده است،
 تسابلوهای جناب گودرزی در کنج خانه یا گوشه
 انبارهای قتلگاه هنر، در حال از میان رفتن است و
 بی‌کمان بر آثار عجمی نیز همین خواهد رفت، مگر
 اینکه اعراب و دیگر مسلمانان این عجایب سپهر
 خوشنویسی اسلامی را دریابند و امیدوارم که چنین
 شود. و مگر اینکه ابداع عجمی پیش از آنکه ایرانی و با
 هویت قومی ما در ربط و نسبت باشد، اسلامی است و



سرزمین را از وادی تجدد به آبلادی تحول رهنمون
 شده بود. حضرت مصطفی گودرزی نیز با ترکیب
 میواد کهن (نگلوگری) با رهاوردها و دستاوردهای
 نو (نقاشی مدرن از اسپرسیونپسم تا آبستره) و به
 تعادل رساندن این ترکیب، ما را به جوهر روح انسان
 ایرانی و قدرت ابداع وی امیدوار کرده، اما از آنجا که



غمامض، مستحکم و صاحب تصرف است که نهج البلاغه و دیگر خطبه‌ها و سخنان القاه کتبه این خط در جهان معنا رقم زدن اسرار امیر مؤمنان، آموزگار پیامبران، صاحب لوای هل ائی، حضرت ولایت مطلقه کلبه که به زلزله انزالذی لیس کمثله الشمیء، هفت اقلیم کفر و ایمان را زیر و زبر کرده است. جز به این خط صورت نمی‌یست و چه رشک آور است مقام نفس مولانا حمید عجمی که به این مرتبت رسیده است تا در برابر تصرف حیدر کزّار - روحی لشراب مقدم احبائه الفداء - از طور فراتر باشد و نظر هیبت قائم «فانظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی» را به دل و دست و قلم خود تاب بیاورد. من جز این چه می‌توانم گفت که از یکایک اهل حق و سودائیان محراب ابروی مقصد و مقصود آفریننده و آفرینش، بخوایم برای مولانا عجمی دعا کنند تا همانگونه که نخستین تجلی وجه الله را تاب آورده است واپسین تجلی وی را نیز تاب آورده و به کوران گوردلان و مشرکانی همچون من بتاباند.

به نزه کر نظر لطف یوتراب کند
به آسمان روده و کار آفتاب کند

در ساخت هویت دینی ۱۹ این درست که حضرت عجمی - روحی له الفداء - با ترکیب محقق و نسخ و نستعلیق و شکسته و رقاع و خطوط اسلامی و ایرانی، در پرتو عنایت و هدایت مولانا الموالی و تربیت بقیة الله الاعظم به ابداع «معلنی» توفیق یافته است و چنان می‌نماید که گویی این ابداع پیام‌های است که جز بر بالای برخی احادیث نبوی و علوی راست نمی‌آید. اما بی‌گمان مشفقان این احادیث و صورت آنها (خط معلنی) در پاکستان و لیبنان و سوریه و ترکیه و یمن و هند و برخی دیگر از سرزمینهای اسلامی و شرقی، هم از حیث فهم بالاترند و هم از حیث شمار افزونتر.

«معلنی» و مبدع «معلنی» به زودی همان هنگامه‌ای را در هنر اسلامی به پا خواهند کرد که روزی «ثلث» و «نسخ» و به کمال رساننده آنها «یاقوت» در بازارگاه مستعصم برپا کردند. با این تفاوت که ثلث و نسخ صورتگری کلام الله را به عهده داشتند و معلنی صورتگری کلام «وجه الله» را به عهده دارد. آن دو از باطن به ظاهر سیر می‌کردند و این یک از ظاهر به باطن سیر می‌کند، آن دو فصاحت کلام الله را آشکار می‌کردند و این یک بلاغت کلام وجه الله را آشکار کند. این خط، در جهان صورت به همان اندازه قدرتمند،